



درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی
موضوع جزئی: بررسی موانع اعتبار - موانع محتوایی - ادامه بحث از مانع دوم -
قول دوم و سوم و چهارم و پنجم و بررسی آن
تاریخ: ۱۵ / اردیبهشت / ۱۳۹۹
مصادف با: ۱۰ رمضان ۱۴۴۱
جلسه: ۲۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در مانع دومی بود که در متن نهج البلاغه به عنوان یک مانع محتوایی می تواند سدی در برابر اعتبار نهج البلاغه باشد. عرض کردیم این مانع در خطبه‌ای که به شماره‌های مختلف توسط مولفین بیان شده در قالب مدح خلیفه دوم خودش را نشان داده و لذا اشکال شده است که این با معتقدات و آموزه‌های شیعی سازگار نیست و در خود نهج البلاغه نیز حتی برخی از گفته‌های حضرت علی (علیه السلام) مخالف آن است. عرض کردیم درباره این مانع از جهات مختلف بحث شده و به همین دلیل اقوال و انظار متعددی بیان شده است.

یک جهت این بود که آیا اساساً این کلام از حضرت علی (علیه السلام) صادر شده است یا خیر؟ یک طیفی از انظار، یا به طور کلی صدور این سخن را از حضرت علی (علیه السلام) مسلم گرفته‌اند یا بر فرض صدور از حضرت علی (علیه السلام) درباره آن بحث کردند. شاید از این گروه بتوانیم به شش قول اشاره کنیم. نظر اول را دیروز بیان کردیم که ابن ابی الحدید تصریح می‌کند که منظور از کلمه فلان در این خطبه خلیفه دوم است که به تفصیل درباره‌اش سخن گفتیم. طبق نظر ابن ابی الحدید خلیفه دوم مستقیماً و بی واسطه مدح شده است.

قول دوم

طبق نظر گروه دوم که آن‌ها هم معتقدند که مقصود از فلان در این خطبه خلیفه دوم است، مدح مستقیم صورت نگرفته بلکه با واسطه است و در واقع مدح نیست؛ زیرا غرض اصلی از این سخنان کنایه به عثمان است، حضرت در واقع می‌خواهد به عثمان در رفتار و حکومت و کارهایش کنایه بزند، منتهی این در قالب مدح خلیفه دوم صورت گرفته است (اینکه این واقعا مدح باشد خودش محل بحث است) این قضیه در عرف نیز وجود دارد، خود ابن ابی الحدید نیز می‌گوید که مثلاً یک امیری که از دنیا رفته را در با امیر حاضر مقایسه می‌کنند، مثلاً می‌گویند: خدا فلانی را بیمارزد یا صد رحمت به فلانی، این کلام معنایش این نیست که آن شخص انسان خوبی بود. بلکه می‌خواهند بگویند این خوب نیست.

به هر حال برخی معتقدند غرض اصلی از این سخنان کنایه به عثمان بوده است که در قالب مدح خلیفه دوم صورت گرفته و البته فی الواقع مدح هم نیست. پس طبق این نظر فلان همان عمر است اما در عین حال مقصود مدح او نیست بلکه ذم عثمان است این قول را ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آورده و آن را به جارودیه نسبت داده است. جارودیه فرقه‌ای از زیدیه هستند که از

اصحاب ابی الجارود زیاد بن ابی زیاد هستند. پس آن‌ها در واقع می‌خواهند بگویند: حضرت علی (علیه السلام) در این جمله در صدد تنقیص عثمان بوده است نه در مقام مدح که در عرف نیز نظیر دارد.^۱

بررسی قول دوم

ابن ابی الحدید خودش این قول را رد کرده و می‌گوید: زمانی این تعریض می‌تواند صحیح باشد که این مدح صادقانه باشد و هیچ ریب و شبه‌های با آن مخلوط نباشد و آنچه که حضرت گفته است نشان می‌دهد این صادقانه است، ظاهر کلام این است که به حسب واقع مقصود حضرت علی (علیه السلام) مدح بوده است. می‌گوید: این تعبیر را شما نگاه کنید آیا این تعبیر می‌تواند مدح واقعی نباشد؟ «قَوْمَ الْأَوْدِ وَدَاوَى الْعَمَدِ وَأَقَامَ السَّنَةَ وَخَلَفَ الْفِتْنَةَ. ذَهَبَ نَقِيَّ التَّوْبِ قَلِيلَ الْعَيْبِ أَصَابَ خَيْرَهَا وَسَبَقَ شَرَّهَا أَدَى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ وَاتَّقَاهُ بِحَقِّهِ»؛ این‌ها اصلاً نمی‌تواند بدون صداقت باشد.^۲

این احتمال صرف نظر از آن اشکالی که ابن ابی الحدید کرده که به نظر می‌رسد صحیح نیست، (چنانچه قبلاً هم گفته شد) اساساً با ظاهر خود کلام نیز نمی‌خواند و ما دلیلی هم بر اینکه این کلام در این مقام گفته شده باشد نداریم. یعنی از کتاب‌های تاریخی معلوم می‌شود هنوز به زمان زیادی از مرگ عمر نگذشته بود که بخواهد قضاوتی در مورد عثمان صورت بگیرد، لذا این احتمال هم خلاف ظاهر این عبارت است و هم بر خلاف گزارش‌ها و روایات تاریخی از این مسئله است و دلیل قابل قبولی نیز بر آن نیست. اساساً همان اشکالی که بر قول اول داشتیم این‌جا هم وارد است؛ زیرا قول دوم از دو حال خارج نیست، چون کنایه به عثمان یا همراه با مدح واقعی خلیفه دوم است یا صرفاً یک مدح ظاهری است. مدح ظاهری با این عبارات سازگار نیست و دلیل بر آن هم نداریم. اگر بخواهد مدح واقعی باشد که البته خلاف مقصود قائلین به این قول است، (زیرا آنها نمی‌گویند حضرت خلیفه دوم را مدح می‌کند، بلکه اشاره به خلیفه سوم دارد) این با بقیه سخنان حضرت علی (علیه السلام) نیز سازگاری ندارد یعنی بخشی از پاسخی که به ابن ابی الحدید دادیم اینجا نیز می‌توانیم به این قول بیان کنیم.

قول سوم و بررسی آن

مقصود از فلان در این خطبه ابوبکر است این را برخی از اهل سنت گفته‌اند اما این چه بسا اضعف از قول دوم است زیرا نه تنها هیچ شاهی نداریم که منظور ابوبکر باشد بلکه بر خلافتش شاهد داریم لذا چندان کسی به آن ملتزم نشده است.

قول چهارم

این اقوال همه مبتنی بر این است که این سخن از حضرت علی (علیه السلام) صادر شده است و کلمه فلان هم در آن وجود دارد. تا اینجا احتمالات معطوف به این بود که منظور از فلان عمر یا ابوبکر باشد.

احتمال چهارم این است که مقصود از فلان یکی از اصحاب خاص حضرت علی (علیه السلام) باشد لذا کلام از حضرت علی (علیه السلام) است ولی در رابطه با یکی از اصحاب خاص. شاید اولین کسی که این را گفته قطب راوندی است که محقق خوبی در منهاج البراعة از او نقل می‌کند که مقصود برخی از اصحاب آن حضرت است و حضرت او را به کارهایی که انجام داده توصیف کرده و نیکو شمرده است و اینکه او پیش از فتنه‌ای که پس از رسول خدا اتفاق افتاد از دنیا رفته است.^۳ یعنی پیش از آن فتنه‌ها درگذشت

^۱ شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۴

^۲ همان.

^۳ منهاج البراعة، ج ۲، ص ۴۰۲.

و از دنیا رفت، پیش از فتنه‌ای که بعد از رسول خدا اتفاق افتاد از دنیا رفت، این را قطب راوندی گفته و مرحوم خوبی هم آن را تایید کردند.

خود قطب متوفای قرن ششم است و لذا فاصله‌ای با زمان سید رضی نداشته است. نقل شده که او نهج البلاغه را از عبدالرحیم بغدادی معروف به ابن الاخوه اخذ کرده است که او هم از دختر سید مرتضی و او از عمویش شریف رضی گرفته است، پس با دو واسطه نهج البلاغه را از سید رضی گرفته، یعنی از شیخ عبدالرحیم بغدادی و او از دختر سید مرتضی و دختر سید مرتضی نیز از عمویش شریف رضی نقل کرده است. باتوجه به قرابت عصر قطب راوندی به آن دوران برخی این احتمال را پسندیدند، حتی صاحب منهاج البراعة می‌گوید: بعید نیست منظور حضرت علی (علیه السلام) مالک اشتر باشد و فلان که اینجا آمده مقصود مالک اشتر است و بعد شاهد می‌آورند که حضرت علی (علیه السلام) در مورد مالک اشتر مطالب بلندی در نهج البلاغه بیان کرده است. ابن ابی الحدید روایتی درباره مالک نقل کرده است که بر اساس آن علی (علیه السلام) فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ مَالِكًا فَلَقَدْ كَانَ لِي كَمَا كُنْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» خدا رحمت کند که او برای من همانند من برای رسول خدا بودم، آنقدر مقام و منزلتش نزد حضرت علی (علیه السلام) بالا بوده است.

از عالمان اهل سنت صبحی صالح نیز چنین نظری دارد، زیرا در ابتدای این خطبه می‌نویسد «و من کلام له یرید به بعض اصحابه» کلام حضرت علی (علیه السلام) که بعضی اصحاب خودش را از آن قصد کرده است لذا نمی‌تواند منظور از فلان خلیفه دوم باشد.

بررسی قول چهارم

این قول نیز در حد احتمال قابل طرح است اما گزارش‌هایی که کتاب‌های تاریخی از این سخنان داده اند با این احتمال چندان سازگار نیست یعنی واقعا نمی‌توان ثابت کرد که حضرت علی (علیه السلام) این خطبه را درباره یکی اصحابش (مالک اشتر یا سلمان) ایراد فرموده باشد.

البته این احتمال را خود ابن ابی الحدید هم نقل کرده و رد کرده است. او می‌گوید: اساسا ظاهر این کلام نشان می‌دهد که حضرت دارد از یک والی که دارای رعیت است سخن می‌گوید. تعجب این است که وی می‌گوید: افرادی که احتمال داده می‌شود قبل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و السلم) از دنیا رفتند. می‌گوید: «فلا یصح ان یحمل هذا الکلام علی اراده احد من الذین قتلوا او ماتوا قبل نبی(ص) کعثمان بن مظعون او مصعب بن عمیر او حمزه بن عبدالمطلب او عبیده بن حارث او غیره من اصحابه» یعنی این را حمل کرده بر افرادی که قبل از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و السلم) از دنیا رفتند یا کشته شدند در حالیکه این سخن اساسا در مورد کسانی است که قبل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و السلم) از دنیا نرفتند.

سوال

استاد: پیش از فتنه‌ها، اما این ملازم نیست که این‌ها قبل از پیامبر از دنیا رفتند، اصلا این معلوم نیست اشاره به آن فتنه باشد، فتنه‌های دیگر نیز وجود داشت.

به هر حال اگر منظور حضرت علی (علیه السلام) مالک اشتر باشد که فی نفسه گفتیم ممکن است با این اشکال نمی‌توان آن را رد کرد اما می‌توانیم بگوییم چندان قابل تایید نیست.

^۱ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۹۸.

قول پنجم

این گروه می‌گویند: این سخن از روی تقیه است. برخی هم می‌گویند: اگر این سخن از حضرت صادر شده باشد و منظور از فلان هم خلیفه دوم باشد (که هر دو را رد می‌کنند)، حضرت این کلام را عن تقیه گفته است. البته دسته اول صدور آن از علی (علیه السلام) را رد نمی‌کنند.

به این احتمال خود ابن ابی الحدید اشاره کرده و می‌گوید: «أما الإمامية فيقولون إن ذلك من التقية و استصلاح أصحابه» ابن ابی الحدید می‌گوید: اما شیعه معتقد است این سخن را علی بن ابی طالب از روی تقیه گفته است و غرضش استصلاح اصحابش بوده، اینکه آن‌ها را از فساد حفظ کند و مانع فتنه شود.

مرحوم تستری در شرح نهج البلاغه این نظریه را پذیرفته و معتقد است که این خطبه را حضرت علی (علیه السلام) از روی تقیه گفته و علتش این بوده که بعد از مرگ خلیفه دوم جامعه بسیار ملتهب بود و عده‌ای منتظر بودند تا با اختلاف و فتنه انگیزی بین حضرت علی (علیه السلام) و دیگران و مردم جامعه را به آشوب بکشانند. جامعه بسیار آماده انفجار بود و حضرت علی (علیه السلام) با این جملات خواست جامعه را آرام کند و چون تقریباً فضای عمومی آماده با خلیفه دوم همراه بود اصلاً امکان اینکه چیزی غیر از این گفته شود وجود نداشت.

شاهد این مسئله هم نقل طبری در تاریخ الامم و الملوک است که می‌گوید: مغیره بن شعبه بعد از فوت خلیفه دوم به حضرت علی (علیه السلام) برخورد کرد و از حضرت علی (علیه السلام) سوالات زیادی کرد تا یک حرفی از ایشان در بیاید و این را دستمایه نزاع و اختلاف کند زیرا این سخن را حکایتاً خود حضرت علی به مغیره بن شعبه یا در مقام پاسخ به سوالات بی در پی او گفته است، لذا معلوم می‌شود که مقام، مقام تقیه بوده است.

یک مویدی از خطبه هفتاد و سه (ظاهراً خطبه هفتاد و چهار است) برای آن نقل می‌کنند که حضرت فرمود: «لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي؛ وَ وَاللَّهِ لَأُسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً، التَّمَّاساً لِأَجْرِ ذَلِكِ وَ فَضْلِهِ، وَ زُهْدًا فِيمَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرُفِهِ وَ زِبْرَجِهِ.» به خدا قسم به آنچه که انجام داده‌اید گردن می‌گذارم تا هنگامی که اوضاع مسلمین رو به راه باشد و از هم نپاشد و جز من به دیگری ستم نشود (یعنی هرچه ستم است به من بشود ولی به دیگران ستم نشود) سپس می‌فرماید: و پاداش این سکوت و فضیلت را از خدا انتظار دارم و از آن همه زر و زیوری که در پی آن حرکت می‌کنید پرهیز می‌کنم.

این هم می‌تواند موید باشد که حضرت واقعا به دنبال حفظ آرامش جامعه و جلوگیری از آشوب و فتنه بود. حال مثل محقق خویی که می‌گوید سخن راوندی درست است (او نظرش این است که اصلاً حضرت علی (علیه السلام) این خطبه را درباره یکی از اصحاب و مالک گفته است)، می‌گوید: اگر بپذیریم و فرض کنیم که منظور حضرت علی (علیه السلام) از فلان عمر باشد آن وقت باید کلام حضرت را تأویل ببریم و بر تقیه یا توریه حمل کنیم. پس ایشان نیز علی فرض این احتمال را می‌پذیرد.

نکته ای که این احتمال را تقویت می‌کند این است که اهل بیت در خیلی از موارد تقیه می‌کردند، البته تقیه بیشتر در دوران‌های بعد بوده اما نمونه‌هایی از تقیه را در عصر پیامبر (صلی الله علیه و اله و السلم) و حضرت علی (علیه السلام) را داریم. شاید یکی همین

^۱ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۴.

مورد باشد. در بعضی از گزارشات هم آمده که به خاطر شخصیت خلیفه دوم حتی ابن عباس و ابو حریره و بعضی دیگر از خلیفه دوم تقیه می‌کردند یعنی تقیه نسبت به او و هوادارانش در آن دوران و شرایط به نوعی موجه نیز می‌باشد.

قول ششم

همان نظر پنجم است ولی به جای تقیه می‌گویند حضرت توره کرده است. یعنی حضرت علی (علیه السلام) این را فرموده است و منظور از فلان هم همین است یعنی یک نوعی ایهام داشته و حضرت دو پهلو حرف زده است، این غیر از تقیه است، فرق تقیه و توره معلوم است، اینجا در واقع حضرت یک کلامی را گفته و یک چیزی را قصد کرده ولی دیگران چیز دیگری از آن فهمیدند. توره را می‌توانیم در دو فرض تقریر کنیم یک فرض توره این است که بگوییم این کلام از خود حضرت علی (علیه السلام) صادر شده است و مقصود از فلان خلیفه دوم و عمر است، فرض دیگر این است که حضرت علی این را فرموده است اما نه خودش بلکه حکایتا از دختر ابی خثیمه و آنجا توره کرده است. لذاتوره هم در فرض انتساب این سخن به خود حضرت علی (علیه السلام) و هم در فرض حکایت از آن زن قابل تصویر است اگر ما این توره را در فرض انتساب سخن به خود حضرت علی (علیه السلام) مطرح کنیم و بگوییم این سخن خود حضرت علی (علیه السلام) است و فلان هم مقصود خلیفه دوم است معنایش این است که منظور حضرت از فلان و مدحی که درباره او کرده‌اند یک چیز است ولی دیگران گمان کردند که حضرت درباره خلیفه دوم این سخن را گفته است.

سوال

استاد:

محقق خوبی صاحب منهاج البراعة می‌گوید اگر منظور از فلان عمر باشد باید کلام آن حضرت را تاویل ببریم و آن را از باب توره و اشاره بدانیم. پس یک فرض توره این است و یک فرض این است که بگوییم اصلا حضرت سخن آن زن را نقل کرده که آنجا توره روشن تر است

پس تا اینجا اجمالا معلوم شد که یک دسته از انظار تحت عنوان واحدی قرار می‌گیرند یعنی اینها کسانی هستند که انتساب این سخن به حضرت علی را قبول کردند و تحلیل‌ها و نظریه پردازی آنان مبتنی بر این است که این سخن از حضرت علی (علیه السلام) است حال بعضی می‌گویند این مربوط به خلیفه دوم است و برخی می‌گویند مربوط به اصحاب است ولی اصل این سخن از حضرت علی (علیه السلام) است.

«والحمد لله رب العالمین»